

# خرداد ۵۴ تبریز

رحیم نیکبخت

یکی از رویدادهای کلیدی در تاریخ جنبش‌های دانشجویی ایران معاصر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در خرداد ماه سال ۱۳۵۴ بود. این رویداد که برای بزرگداشت یاد شهدای پانزده خرداد ۱۳۴۲ و تبعید رهبر کبیر انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، جنبش بزرگ و به یادماندنی توسط دانشجویان دانشگاه تبریز بود که ویژگیهای تازه‌ای داشت. یکی از این ویژگیها آن بود که نیروهای مذهبی در درون دانشگاهی انسجام یافته و تاحدودی سازمان‌دهی شدند و از آن پس در کنار سایر جریان‌های سیاسی دانشگاه موجودیت یافتند. ویژگی دیگر این جنبش آن بود که شعارهای مذهبی و طرفدارای از حضرت امام خمینی (ره) بر سر زبانها جاری گشت و اولین زمره‌های انقلاب از میان این جنبش برخاست. دانشگاه پس از سالها نفوذ ایدئولوژیهای عمده‌نایب‌گرا جای بزرگی برای ایدئولوژی اسلامی باز نمود و در کنار شعارهای مارکسیستی، شعارهای دینی هم بر زبانها رایج گردید. در صفحات پیش‌رو این فراز از جنبش دانشجویی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.



قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ که در اعتراض به دستگیری امام خمینی (ره) صورت گرفت، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی به حساب می‌آید؛ چنان‌که حضرت امام نیز در بیاناتشان به این مساله تصریح کرده‌اند. در خردادماه سال ۱۳۵۴ در دانشگاه تبریز جنبشی توسط دانشجویان مذهبی برپا شد که در آن، یاد قیام خرداد سال ۱۳۴۲ و رهبر تبعیدی نهضت گرمی داشته‌شد. حرکت نیروهای مذهبی در دانشگاه تبریز نیز به نوبه خود نقطه عطف جدیدی را رقم زد؛ زیرا این واقعه سبب شد نیروهای مذهبی بتوانند ابتکار عمل در رهبری جنبش دانشجویی تبریز را از دست نیروهای چپ‌گرا خارج کرده و رهبری آن را خودشان به دست گیرند. پیش از این تغییر در رهبری جنبش

دانشجویی، نیروهای مذهبی مجبور بودند برای نشان دادن اعتراض خود علیه حکومت پهلوی، مناسبت‌های دانشجویی را برای اقدام به اعتصاب و... برگزینند که از جمله می‌توان به روز شانزدهم آذر اشاره کرد؛ اما پس از آن که قیام پانزدهم خرداد به این شکل مورد استفاده دانشجویان مذهبی قرار گرفت، نیروهای مذهبی نیز به این امکان دست یافتند که در یک مناسبت سیاسی - مذهبی اعتراضاتشان را ابراز کنند. این امکان به دانشجویان مذهبی دانشگاه تبریز کمک کرد تا در تداوم حوادث مهم تاریخ جنبش دانشجویی - چون قیام بیست و نهم بهمن سال ۱۳۵۶ تبریز و هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ - هدایت و رهبری حرکت‌های دانشجویی را به خود اختصاص دهند. در نوشته حاضر روایت جنبش خرداد سال ۱۳۵۴ دانشگاه تبریز را برپایه اسناد و خاطرات مرور می‌کنیم.

تا پیش از خردادماه سال ۱۳۵۴، دانشجویانی که بین قم و تبریز در رفت‌وآمد بودند، مسائل و مبارزاتی را که در قم روی می‌داد، به دانشگاه تبریز منتقل می‌کردند.<sup>۱</sup> به گفته یکی از دانشجویان، «مقدمه مراسم پانزدهم خرداد سال ۱۳۵۴ به وقتی مربوط می‌شود که مرحوم ابوالحسن آل اسحاق برای شروع تحصیلات در فروردین آن سال از قم برگشت. او توضیح داد که قرار است در قم به مناسبت سالگرد پانزدهم خرداد، برنامه‌هایی انجام شود و انتظار این است که در دانشگاه تبریز هم همراهی‌هایی صورت بگیرد. ما دنبال کار را گرفتیم و کار شروع شد؛ منتها تقریباً لو رفت. به خاطر همین، امتحانات دانشگاه را که معمولاً دهه آخر خرداد به بعد برگزار می‌کردند، آوردند گذاشتند پنجم خرداد، یعنی روز پنجشنبه ساعت ۲ بعدازظهر اولین امتحان در دانشکده فنی برگزار شد...»<sup>۲</sup>

در گزارش‌های شهربانی بهانه نارضایتی دانشجویان «اعتراض به تغییر سیستم آموزشی» عنوان شده‌است: «همچنین تحریکاتی بین دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه آذربادگان وجود

دارد و عده‌ای از دانشجویان سایرین را برای عدم شرکت در امتحان تشویق و تحریک می‌کنند.»<sup>۳</sup> به دنبال همین فعالیتها، «دانشجویان سال دوم راه و ساختمان، روز چهارشنبه ۱۳/۳/۵۴ [۱۳] برای امتحان فیزیک مدرن حاضر نشده‌اند و ساعت ۱۵/۳۰ همان روز در جلوی ساختمان شماره ۶ جمع و سر جلسه نرفته‌اند. محمد صالحی‌دوبختری، سیاوش پورصباحیان دزفولی، عباس اشراقی، علی اصفهانی، محمدعلی مقدم‌زاده و زین‌العابدین میریوسفی عطا از جمله محرکین می‌باشند.»<sup>۴</sup>

در ایجاد این حرکت، شهید حمید سلیمی و شهید آل اسحاق نقش عمده‌ای داشتند. با وجود لو رفتن برنامه و شروع پیش‌از‌موقع امتحانات و اتمام قسمت عمده این امتحانات تا پانزدهم خرداد، با همت دانشجویان مذهبی اعتصاب و درگیری آغاز شد.<sup>۵</sup> روز پنجشنبه، پانزدهم خرداد، دانشجویان فنی امتحانات را تحریم کردند. به دنبال آنها سلف‌سرویس دانشگاه نیز تحریم شد<sup>۶</sup> و اعلامیه‌هایی در دانشگاه منتشر گردید. در روز شنبه، هفدهم خرداد، اعتصاب دانشجویان کامل شد. ابتدا دانشجویان دانشکده فنی اعتصاب را شروع کردند، سپس دانشجویان دانشکده پزشکی و علوم نیز به آنان پیوسته و تظاهراتی در محوطه دانشگاه برپا شد. فهرست اسامی تعدادی از دانشجویان فعال که به‌عنوان محرکین اصلی از سوی شهربانی مورد شناسایی قرار گرفتند، به این شرح می‌باشد: مرتضی محرر، علی‌رضا عالم‌زاده، ابوالحسن آل اسحاق، رضا فلاح‌آزاد، مسعود کریمی، سیاوش پورصباحیان، فرامرز معین‌الدین، سعید سراج، غلامرضا ایمانی، جورابچی، علی کرم‌بیگی، سیدقاسم مرد مومن.<sup>۷</sup>

در روز یکشنبه، هیجدهم خرداد، تظاهرات دانشجویان در محوطه دانشگاه، از سوی ماموران گارد و پلیس مورد حمله قرار گرفت. «در مقابل این حمله، دانشجویان در داخل و خارج از دانشگاه به ایجاد اجتماعاتی دست زده و ضمن تظاهرات شعار



می‌دادند: «اتحاد، مبارزه، پیروزی». کارگر، دهقان، دانشجو، «مرگ بر شاه»، «درود بر خمینی»، و «مزدور برو گمشو». تظاهرات تا ظهر ادامه داشت.<sup>۸</sup> در این درگیری ده نفر از دانشجویان به اسامی زیر دستگیر شدند: مانا واز قره بیگی، محمدتقی گیلک حکم آباد، میررحمان جلیلیان، حسینعلی قربانی، نینا هامونی، منوچهر امینی، میرمرتضی حاجی میرفلاحی، طاهر شعبانی، جواد فرهادی و ابوالفضل ناصریان. مطابق گزارش شهربانی، «ضمناً ردیف پنج [خانم هامونی] و شش [منوچهر امینی] با مامور گارد مستقر در مقابل در ورودی دانشکده ادبیات درگیری داشته و با مامور کتک کاری و اهانت کرده‌اند»<sup>۹</sup>

بعدازظهر روز هجدهم، دانشگاه به دستور پلیس تعطیل شد. همزمان با این مبارزات، تعدادی دیگر از دانشجویان در سطح شهر به تظاهرات پرداختند و با سنگ شیشه‌های بانک ملی و عمران را در خیابان دارایی شکستند. به دنبال آن، استاندار آذربایجان شرقی، سپهبد اسکندر آزموده، دستور شناسایی عوامل این حادثه را به شهربانی آذربایجان شرقی صادر نموده و تأکید کرد «ضمناً برای جلوگیری از تکرار این حوادث نامعقول با تدابیر

صحیح پیش‌بینیهای لازم معمول دارند تا تکرار نشود»<sup>۱۱</sup> سرتیپ دانش، رئیس شهربانی آذربایجان، در جواب به درخواست استاندار می‌نویسد: «... گرچه با استفاده از کلیه امکانات، پیش‌بینیهای لازم به عمل آمده بود، معذک چند نفر دانشجو دور از نظر پلیس و با استفاده از فرصتی بسیار کوتاه با پرتاب سنگ اقدام به شکستن شیشه بانکهای موردنظر نموده و متواری گردیده‌اند. ضمناً توجه تیمسار را به این نکته معطوف می‌دارد که تظاهرات دانشجویی در سالهای اخیر نه ناشی از ضعف پلیس است و نه منحصر به تبریز، سال تحصیلی ۵۳-۵۴ دانشگاه آذربادگان آرام‌ترین وضع را در سطح دانشگاههای سراسر کشور داشته‌است»<sup>۱۲</sup>

صبح روز دوشنبه نوزدهم خرداد، مطابق اعلامیه‌ای که روی در ورودی دانشگاه چسبانده شده بود، شروع مجدد امتحانات از پنج‌شنبه ۱۳۵۴/۳/۲۲ اعلام گردید و دانشجویان می‌بایست روز چهارشنبه برای دریافت کارت مراجعه می‌کردند. در غیر این صورت مردود شناخته می‌شدند. تعدادی از دانشجویان تظاهراتی را در بازار تبریز به راه انداختند و پس از سردادن چند شعار به زودی متفرق شدند.<sup>۱۳</sup> واصفی، از

دانشجویان شرکت‌کننده در این تظاهرات، در توجیه این حرکت چنین می‌گوید: «... دید اجتماع را نسبت به خودمان به تدریج عوض می‌کردیم. یک بار در سال پنجاه‌وسه و این بار در اوایل سال پنجاه‌وچهار، جمعی از دانشجویها تصمیم گرفتند بروند بازار تبریز، بازار تبریز پیچ در پیچ بود. آنجا تظاهرات کنند علیه شاه و له امام شعار بدهند و این‌گونه مسایل یک قسمتی بود می‌خواستیم ببینیم حالا یک مدتی این کار انجام شده‌است، پاسخ چیست. رفتند و شروع کردند شعار دادن. تعدادی از بازارها توجیه بودند، کرکره‌ها را پایین کشیده، مغازه‌های خود را بستند و همراهی کردند. باینکه بازار تودرتو بود، وقتی پلیس حمله کرد دانشجویان به خوبی توانستند متفرق شوند... در برنامه‌های عزاداری ماه محرم در سطح شهر همراه مردم شرکت می‌کردیم که اثرات خوبی داشت...»<sup>۱۴</sup> ساعت دوازده همان روز عده‌ای از دانشجویان در مقابل دبیرستان دهقان اجتماع و ضمن تظاهرات شعارهایی سردادند. سه نفر از این دانشجویان به اسامی علی محمد حسن زاده، پدram مدرس ماهر و احمد لطفی‌نژاد دستگیر شدند. در فاصله زمانی بین ساعت ده الی یازده صبح، عده‌ای دیگر از



دیدیم که ماشین به طرف کلانتری که در ضلع شمالی میدان دانشگاه بود حرکت کرد. فکر کردیم شاید می‌خواهند این قضیه را به کلانتری منعکس کنند. در کلانتری نیروهای پلیسی که چندین شب در ناراحتی و عصبانیت و بی‌خوابی بودند، دانشجویها را پایین آوردند و خلاصه مفتکی افتادیم دست آنها. از لحظه‌ای که از اتوبوس می‌کشاندند پایین تا داخل یک اتاقی که ما را انداختند، نفهمیدیم چه گذشت هرچه از دست اینها برمی‌آمد مشت و لگد و باتوم و هرچه بود می‌زدند. به شدت مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار گرفتیم.»

اداره شهرداری دانشجویان فوق و از جمله واصفی را پس از مدتی به ساواک منتقل کرد؛ اما آنها پس از چند روز بازجویی آزاد شدند. واصفی می‌گوید: «بعد از سه چهار روز ما را صدا کردند و گفتند: بیا. رفتیم. مطالبی را گفتند و بعد گفتند شما آزاد هستید، می‌توانید بروید. برای من خیلی تعجب آور بود که چگونه ممکن است. گفتم لابد برنامه‌ای دارند. مثلا بروم بیرون و در جای دیگر دوباره دستگیر کنند و ما را بزنند و دوباره برگردانند. تنها

واصفی، از دستگیرشدگان معرفی شده در گزارش فوق، نحوه دستگیری خود را چنین بازگو می‌کند: «در خرداد سال ۵۴ [۱۳] به مناسبت پانزده خرداد، تظاهرات سنگینی در دانشگاه برگزار شد. یک مقدار هم به بیرون از دانشگاه کشیده شد. من در یک شرایط خیلی عادی و غیرمترقبه دستگیر شدم. مطلب از این قرار بود: یک حرکت دانشجویی خوبی برای بزرگداشت پانزده خرداد قرار بود برگزار شود. در این سازماندهی می‌بایست یک سری ارتباطاتی با آقایان و خانمهای دانشجو برقرار شود تا بیابند و همراهی کنند. من باید به یک نقطه‌ای می‌رفتم. یادم نیست کجا می‌خواستم بروم ولی از دانشکده پزشکی روبه‌روی در ورودی بیمارستان امام خمینی فعلی، خارج شدم و سوار اتوبوس شدم. چند نفر دیگر که سوار شدند به نظرم می‌رسید به بهانه بلیت‌ندادن، درگیری خیلی بی‌هوده‌ای در داخل اتوبوس رخ داد. بین کمک‌راننده و یکی از دانشجویها حرفی شد که به درگیری شدید انجامید. خلاصه آرامش برقرار شد. چند نفر پیاده شدند. فکر کردیم ماجرا دیگر تمام شده‌است. اتوبوس حرکت کرد. ما

دانشجویان در میدان بلوار دست به تظاهرات زدند که در این میان نیز اسماعیل ملک‌افضلی، کیوان آموزگار، احمد سلطانی و اردشیر نازراز توسط شهرداری مورد شناسایی قرار گرفتند. همچنین مطابق گزارش شهرداری، «هنگام تظاهرات دانشجویان و سنگ‌پرانی آنان در ساعت یازده روز ۱۳۵۴/۳/۱۹ پس‌ازاین که با مشاهده مامورین پلیس متواری می‌گردند، دانشجویان ۱- سیدمحمد فرزند میرلطیف، شهرت سیدافسری ۲- محمدتقی فرزند اصغر، شهرت سلطانی ۳- مجتبی فرزند عباس، شهرت کربلایی احمدهراتی ۴- محمدحسن فرزند علی، شهرت واصفی که جزو تظاهرکنندگان بوده‌اند، هراسان به داخل اتوبوس شرکت واحد پناهنده می‌شوند ولی راننده اتوبوس آنان را غافل و از لحاظ همکاری به کلانتری معرفی می‌کند. اینک باتوجه به مشاهدات عینی مامورین پلیس و مفاد گزارشات آنان، دال بر تظاهرات ضدامنیتی، ایجاد اختلال در نظم عمومی توسط مرتکبین، نامبردگان را جهت بررسی بیشتر و اقدام مقتضی اعزام و معرفی می‌نماید.»<sup>۱۵</sup>

چیزی که یادم است. آنجا از من پرسیدند چگونه می‌توان جلوی این کارهای دانشجویان را گرفت؟ گفتم دو تا راه حل دارد: یکی بازگذاشتن دست انجمن علمی - مذهبی دانشگاه که اگر دست آن را بازگذاشته بودید، حالا گاهی وقتها استاد مطهری را می‌آورد. گاهی استاد جعفری و حجازی را دعوت می‌کرد. چهارتا از این برنامه‌های به‌دردبخور. گفتم یک راهش این است که می‌بایست آن را تقویت می‌کردید. راه دیگر آن، گذاشتن جلساتی در دانشگاه است تا روشنگری شود در مورد اهداف انقلاب سفید و... ولی موقعی که داشتم می‌آمدم بیرون، یکی جلوی من ایستاد و گفت که واصفی فکر نکن ما را خر کرده‌ای تو نوار دکتر شریعتی را آوردی تو خوابگاه و گذاشتی. نماز جماعت برپا کردی. تظاهرات ایجاد کردی. همه موارد که گفته بود، هیچ موردش را من ندیدم مغایرتی داشته باشد. تا خواستم بگویم نه من نبودم، گفت خفه شو فلان فلان شده، همه اینها را می‌دانیم و فکر نکن ما را خر کرده‌ای، برو درست را بخوان...<sup>۱۶</sup> گزارشی هم از وقایع این روز به نخست‌وزیری تهیه و ارسال گردید: «به دنبال تظاهرات صد نفر از دانشجویان دانشکده فنی در روزهای هفدهم و هیجدهم خرداد به عنوان اعتراض به سیستم واحدی، که با عدم حضور آنان در جلسه امتحانی همراه بود. ظهر دپروز حدود بیست نفر از دانشجویان مزبور جلوی یکی از دبیرستانهای شهر اجتماع و علیه حزب رستاخیز ملت ایران شعارهایی دادند که با دخالت پلیس متفرق شدند.»<sup>۱۷</sup>

در روز سه‌شنبه، بیستم خرداد، تظاهرات پراکنده‌ای در سطح شهر برپا شد. دانشجویان در چند نقطه شهر اجتماع کرده و شعار دادند. پس از تعطیل شدن دانشگاه، دانشجویان ساکن در خوابگاه دختران کوی دانشگاه در اعتراض به این اقدام خوابگاهها را تخلیه و به نزد دوستان خود در شهر رفتند. «این تصمیم از نظر تبلیغاتی، ضربه سنگینی به مسئولین دانشگاه و پلیس وارد آورد که مذبحخانه می‌کوشیدند تا از تماس دانشجویان با مردم جلوگیری کرده و علل اعتصاب دانشجویان را تحریف نمایند. هجوم وسیع دانشجویان به شهر و تماس و گفت‌وگوی آنان با مردم، موجب شد که توده‌های وسیعی در جریان اعتصاب و تظاهرات قرار گرفته و در این باره و مسائل مختلف دیگر مانند مضحکه حزب رستاخیز و وضع کشور، در همه جا صحبت بشود. چنان که مردم در محله‌های مختلف جمع شده و به گفت‌وگو می‌پرداختند. آنان به دانشجویان حق داده و به ادامه اعتصاب تشویقشان می‌کردند.»<sup>۱۸</sup>

در روز چهارشنبه، بیست و یکم خرداد، با وخامت اوضاع دانشگاه، استاندار برای اطلاع از کم‌وکیف قضیه به دانشگاه تبریز رفت. ساعت هفت صبح، دانشجویان مقابل در ورودی دانشگاه اجتماع کرده بودند. در این هنگام استاندار آذربایجان، از دانشگاه خارج شده و به سمت دانشجویان رفت تا برای آنها

سخنرانی کند. دانشجویان با سردادن شعارهای «مزدور برو گمشو» و «هو» او را از این کار بازداشتند. پس از رفتن استاندار، نیروهای پلیس دانشجویان را مورد حمله قرار دادند. گزارش شهرتانی از این رویداد چنین است: «بین ساعت هشت الی نه صبح روز جاری (۱۳۵۴/۳/۲۱) عده‌ای از دانشجویان دانشگاه آذربادگان، در بلوار مقابل دانشگاه و پیاده‌رو در اصلی اجتماع که با اطلاعات واصله قبلی اجتماع آنان غیرعادی بوده؛ تیمسار سپهبد آزموده، استاندار، به اتفاق جناب‌عالی [رئیس ساواک تبریز] و اینجناب [رئیس شهرتانی آذربایجان] در محل حاضر و آقای استاندار با پند و اندرز به ایشان سخنرانی نمود. ولی دانشجویان ایشان را هو کرده و ضمن دادن شعار و سنگ‌پرانی به اتومبیل‌های پلیس و متفرقه، ایجاد بی‌نظمی نمودند و با استفاده از یک نوع فلاخن که قبلاً تهیه کرده بودند سنگ پرتاب می‌کردند.»<sup>۱۹</sup>

با تهاجم نیروهای پلیس، گروهی از دانشجویان به سمت مرکز شهر حرکت کردند. در بین راه، در خیابان پهلوی - خیابان اصلی شهر - پلیس دانشجویان را مورد حمله قرار داد. مردم شهر با باز کردن دربهای منازل خود به روی دانشجویان، به کمک آنها آمدند. در درگیری دیگری در همین خیابان، حدود دویست نفر از دانشجویان با پلیس به مدت نیم ساعت به زدوخورد پرداختند که طی آن، تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند.<sup>۲۰</sup> «در جریان زدوخورد، دختر دانشجویی برای نجات جان یکی از تظاهرکنندگان که در زیر ضربات وحشیانه باتوم افراد گارد در معرض خطر قرار گرفته بود، با کارد به یکی از گاردیها حمله کرد و با تمام قوا آن را در شانه وی فرو برد، به طوری که گاردیهای دیگر هرچه کردند نتوانستند آن را بیرون بیاورند. وی را به همان ترتیب به بیمارستان بردند. دختر مزبور مورد حمایت مردم و دانشجویان قرار گرفته و توسط آنها احاطه و موفق به فرار شد.»<sup>۲۱</sup>

مطابق گزارش وزارت علوم و آموزش عالی به نخست‌وزیر، «... روز ۵۴/۳/۲۱ دانشجویان در مقابل دانشگاه اجتماع کرده و با یورش دسته‌جمعی، به مرکز شهر حمله‌ور گردیدند. در نتیجه تعدادی از شیشه‌های بانک و هتل اینترنشنال را شکسته که با مداخله پلیس متفرق شدند. بعدازظهر روز ۵۴/۳/۲۲ هیچ یک از جلسات امتحانی تشکیل نشد و امروز صبح [۵۴/۳/۲۴] از ۲۹ جلسه فقط ۱۳ جلسه تشکیل گردید.»<sup>۲۲</sup>

تعداد دیگری از دانشجویان با قرار قبلی، به تدریج در میدان بارفروشان بازار تبریز گرد آمدند و به مدت چنددقیقه شعارهای زیر را سر دادند: «تبریزیان بدانید شاه خائن است»، «تبریزیان بدانید شاه شما مزدور است»، «زحمتکشان بدانید شاه شما مزدور است»، «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه»، «صلوات». این گروه از دانشجویان، با رسیدن پلیس متفرق شدند. به استناد روزنامه ستاره سرخ، «در جریان تظاهرات وسیع در این روز، پلیس شهر

**در خردادماه سال ۱۳۵۴ در دانشگاه تبریز جنبشی توسط دانشجویان مذهبی برپا شد که در آن، یاد قیام خرداد سال ۱۳۴۲ و رهبر تبعیدی نهضت گرامی داشته شد. حرکت نیروهای مذهبی در دانشگاه تبریز نیز به نوبه خود نقطه عطف جدیدی را رقم زد؛ زیرا این واقعه سبب شد نیروهای مذهبی بتوانند ابتکار عمل در رهبری جنبش دانشجویی تبریز را از دست نیروهای چپ‌گرا خارج کرده و رهبری آن را خودشان به دست گیرند**

**یکی از دانشجویان شرکت‌کننده در تظاهرات خرداد ۱۳۵۴ تبریز در توجیه این حرکت چنین می‌گوید: «... دید اجتماع را نسبت به خودمان به تدریج عوض می‌کردیم. یک‌بار در سال پنجاه‌وسه و این‌بار در اوایل سال پنجاه‌وچهار، جمعی از دانشجویها تصمیم گرفتند بروند بازار تبریز. ... آنجا تظاهرات کنند علیه شاه و له امام شعار بدهند... می‌خواستیم ببینیم حالا یک مدتی این کار انجام شده است، پاسخ چیست. رفتند و شروع کردند شعار دادن. تعدادی از بازارها مغازه‌های خود را بستند و همراهی کردند...»**

را به دقت تحت کنترل قرار داد و با اعمال عملیات تروریستی، موجب خشم و ناراحتی مردم گردید. آنها در لباس نظامی و شخصی تحت عناوین واهی به هرکس که کوچکترین شکی می‌بردند، بلافاصله دستگیر می‌کردند. آنها بشیرمانه زیر چادر زنها و دخترها را نیز تفتیش می‌کردند. اینها همه تنفر و خشم مردم را نسبت به رژیم و نیروهای ارتجاعی‌اش تشدید کرد... هنگام شب نیز کنترل پلیس ادامه داشت و نیروهای پلیس جلوی چشم مردم، به اتاقهای خوابگاه دانشجویان حمله برده و وحشیانه به بازرسی آنان می‌پرداختند. مردم با خشم و نفرت به این صحنه نگاه می‌کردند و تا مدت‌ها در بیرون خانه به سر می‌بردند. کاملا محسوس بود آنان منتظر وقایع دیگری هستند. منتظرند تا در صورت لزوم به دانشجویان کمک نمایند»<sup>۲۳</sup>

در روز بیستم خرداد، رئیس شهربانی آذربایجان شرقی طی نامه‌ای راههای کنترل دانشجویان را به اطلاع رئیس دانشگاه رساند و از جمله توصیه کرد افرادی در مقابل درب ورودی دانشکده‌ها گمارده شوند تا از ورود دانشجویان سایر دانشکده‌ها جلوگیری کنند.<sup>۲۴</sup>

در روز بیست و یکم خرداد نیز جلسه‌ای با شرکت جانشین فرماندهی مراکز آموزش ژاندارمری، رئیس ساواک تبریز، رئیس دانشگاه تبریز و آزموده، در کاخ استانداری برای رسیدگی به وضعیت دانشگاه تشکیل شد.<sup>۲۵</sup> همچنین سرتیپ دانش، رئیس شهربانی آذربایجان، طی نامه‌ای به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان برخی موارد امنیتی را به وی گوشزد کرد: «باتوجه به تظاهرات چند روزه اخیر دانشجویان آذربایجان که دامنه آن به داخل شهر کشیده شده است، لذا چون احتمال دارد بعضی از عوامل محرک و خرابکار اقدام به انفجار بمب در بعضی از ادارات و سازمانها و موسسات و کارخانجات دولتی و یا خصوصی نمایند، خواهشمند است دستور فرمایید در صورت امکان به مسئولین حفاظت آنها مجددا آموزشهای لازم داده شود»<sup>۲۶</sup>

علاوه بر دانشجویانی که شهربانی در چند روز تظاهرات آنها را دستگیر کرده و به ساواک تحویل داد، خود ساواک نیز مستقیما به دستگیری دانشجویان اقدام می‌کرد. از جمله دستگیرشدگان دانشجویی به نام اردشیر قراچورلو و برادرش بودند که در اوایل خرداد گرفتار شدند. در یکی از گزارشهای شهربانی درباره آنان چنین آمده است: «حمید طالوعی در بحث و گفت و گویی، ضمن اشاره به اعتصابات اخیر دانشجویان و دستگیرشدن اردشیر قراچورلو و برادرش، اظهار نظر کرده است که در حال حاضر و با وضع فعلی، شخص نباید کاری کند که به خاطر پخش یک اعلامیه مضره، یا کتاب ممنوعه و یا فحاشی و اهانت به مقامات دستگیر و زندانی شود. من صلاح می‌دانم تا موقعیت چنین باشد ساکت بنشینیم و هرگاه زمان ایجاب کرد

فعالیت داشته باشیم»<sup>۲۷</sup>

در گزارش دیگری به فعالیتهای سعید دانش‌صبور، فرزند اصغر، اهل تهران و دانشجوی دانشکده فنی به عنوان یکی از محرکین تظاهرات اخیر دانشجویان اشاره شده که آنان را با تهدید از شرکت در امتحانات باز می‌داشته است. مطابق این گزارش، «نامبرده در تظاهرات شانزدهم آذرماه ۱۳۵۲ [یک نیم‌سال از تحصیل محروم گردیده است»<sup>۲۸</sup>

در گزارش دیگری به نحوه اطلاع دانشجویان تبریز از مبارزات دانشگاههای تهران چنین اشاره شده است: «اطلاع واصله حاکی است جواد طیلایی، دانشجوی سال دوم دانشکده داروسازی دانشگاه آذربایجان، از عاملین و محرکین تظاهرات خیابانی اخیر دانشجویان بوده است. ضمنا نامبرده در بحث و گفت‌وگویی اظهار داشته که اتفاقات و وقایع دانشگاههای تهران را سایر رفقا با نامه توسط اتوبوسهای مسافری شب‌رو به تبریز ارسال و صبح روز بعد به دست آنها می‌رسد»<sup>۲۹</sup>

آنچه در جنبش خردادماه سال ۱۳۵۴ ویژگی یافت، مطرح شدن شعارهای مذهبی و طرفداری از امام خمینی (ره) بود. در واقع در این سال بود که نیروهای مذهبی قدرت و جسارت یافتند آشکارا در مبارزات سیاسی به طرح شعارهای مذهبی بپردازند؛ چنان که در یکی از خاطرات مربوط به آن دوره می‌خوانیم: «در ۱۵ خرداد برای اولین بار در دانشگاه یک حرکت سنگین با شعارهای مذهبی انجام شد. یعنی تا سال پنجاه و چهار ما شعارهای مذهبی الله اکبر، لاله‌الله و شعار به نفع امام نمی‌توانستیم بدهیم»<sup>۳۰</sup> اصلا محلی برای طرح این شعارها وجود نداشت. شعار عمده بچه‌ها «اتحاد، مبارزه، پیروزی» بود که شعار جناح چپ یا جناح مارکسیست لنینیست دانشگاه بود. بچه‌های مذهبی هم با همین شعار وارد صحنه می‌شدند. چون جریان در دست آنها بود، نمی‌گذاشتند شعارهای مذهبی مطرح شود. به محض این که می‌خواست شعار مذهبی طرح شود، در نطفه خفه می‌شد. می‌گفتند که آقا تفرقه نینداز و اختلاف نینداز. چرا صفوف متحد را به هم می‌زنید»<sup>۳۱</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- در قم نیز طلاب در سالگرد قیام پانزده خرداد در مدرسه فیضیه دست به اعتصاب زدند. رک: حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۳۷۷
- ۲- آرشبو دفتر ادبیات، مصاحبه با عبدالعلی زاده، جلسه دوم.
- ۳- گزارش شماره ۱۵۳-۱۵۵-۱۵۵۱-۱۳۵۴/۳/۱۱
- ۴- ۱۳۵۴/۳/۱۱-۱۵۵-۱۵۵۱-۱۳۵۴/۳/۱۱
- ۵- یادواره سردار رشید اسلام شهیدحمید سلیمی، ص ۱۳
- ۶- آقای محمدصفری در این مورد نوشته‌اند: «یکی از دغدغه‌های دانشجویان مبارز، به‌طورعام، ارتباط با توده مردم بود. مبارزین غیرمذهبی عموما توفیق بسیار کمی در برقراری ارتباط با مردم اغلب مذهبی داشتند اما مبارزین مسلمان در این راستا بسیار موفق بودند. که یک نمونه آن

به‌عنوان خاطره نوشته می‌شود. روز پانزده خرداد از طرف بچه‌های مذهبی، ناهار سلف‌سرویس تحریم شد. (سال ۵۴) آن روز ناهار چلومرغ بود. معمولا در این روز ناهارخوری، شلوغ‌ترین روز هفته را داشت اما در آن روز در سلف‌سرویس تقریبا صف تشکیل نشد و غذاها روی دست آنان باد کرد. یکی از کارگران از علت این موضوع سوال کرد. وقتی برای او وقایع پانزدهم خرداد و تبعید مرجع تقلید و کشتار آن دوران را توضیح می‌دادم، در چشمان او اشک جمع شد»<sup>۳۲</sup>

- ۷- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، س ۱۰۰
- ۸- روزنامه ستاره سرخ، شماره ۴۷، سال ششم، آبان ۱۳۵۴، نوامبر ۱۹۷۵، ص ۳. در ادامه این خبر آمده است در اثر یورش وحشیانه پلیس مزدور، عده‌ای از دانشجویان به شدت زخمی شدند از جمله زخمی‌شدگان دختری بود از دانشجویان علوم تربیتی که در اثر حمله پلیس بر روی پنجره کلاس پرتاب شد و شریان دست وی قطع گردید.
- ۹- مناسب است خاطرات خانم هامونی، از دستگیرشدگان این روز، در مورد شعارنویسی را مرور کنیم: «ما کم کم نوارهای دکتر شریعتی را گوش می‌دادیم. یک کمی کتاب می‌خواندیم، یک کمی قرآن می‌خواندیم و زیاد فکر می‌کردیم دیگر به جایی رسیدم که ناخودآگاه افتادم به نمازخواندن. یک خانم مسنی که شوهرش از جنگلیهای میرزا کوچک‌خان بود، در منزل ما کار می‌کرد، خدایامرز به من نماز یاد داده بود. من یادم است وقتی هیچ‌کس در اتاق نبود نماز می‌خواندم، اگر اتاق خلوت بود، من نماز می‌خواندم، گریه می‌کردم، می‌گفتم خدایا من به تو اعتقاد دارم، چون من تنها دختری در کلاس خودمان بودم که در برنامه‌های سیاسی بودم، گفتند شما می‌توانید در خوابگاه شعار بنویسید؟ با گردن کلفتی گفتم بله یک مازیک به من دادند و من شروع کردم. در اوایل اصلا بلد نبودم چه بنویسم چه ننویسم، فقط می‌دانستم شاه بد است و مملکت را دارد می‌فروشد، نفت را می‌فروشد، از این چیزها، [مثلا می‌نوشتیم] شاه خائن است. بعد از نوشتن شعار، می‌آدمم و می‌خواندیم صبح هم خودم را به خواب می‌زدم که بچه‌ها می‌روند و شعارها را می‌بینند. شب می‌رفتم با چه احتیاطی روی دیوار می‌نوشتیم، چون مازیک موقع نوشتن صدا می‌داد...» (همان آرشبو، جلسه اول).
- ۱۰- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، س ۱۰۱
- ۱۱- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۲
- ۱۲- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۳
- ۱۳- روزنامه ستاره سرخ، پیشین، ص ۵
- ۱۴- همان آرشبو، جلسه چهارم.
- ۱۵- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۴
- ۱۶- همان آرشبو، مصاحبه با محمدحسن واصفی، جلسه ششم.
- ۱۷- اسنادی از جنبش دانشجویی، صص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹
- ۱۸- روزنامه ستاره سرخ، پیشین، ص ۵
- ۱۹- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۵
- ۲۰- روزنامه ستاره سرخ، پیشین، در این روزنامه تعداد دستگیرشدگان پانزده نفر قید شده است. اسامی دستگیرشدگان ضمیمه ۱۰۵ همین مجموعه است.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- گزارش وزارت علوم و آموزش عالی به نخست‌وزیر، (اسنادی از جنبش دانشجویی ایران، پیشین، ص ۱۴۳)
- ۲۳- روزنامه ستاره سرخ، پیشین، ص ۶
- ۲۴- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۶
- ۲۵- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۷
- ۲۶- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۸
- ۲۷- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۰۹
- ۲۸- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۱۰
- ۲۹- گ: ۱۱۱-۵۲۱-۱۳۵۴/۳/۱۱، ص ۱۱۱
- ۳۰- این نظر راوی این خاطره است. زیرا در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ نیز شعارهایی به نفع امام در تظاهرات شانزدهم آذر داده شده بود.
- ۳۱- همان آرشبو، (خاطرات مردمی) جلسه اول.